

تحلیل حجیت، بزرگداشت و منزلت عقل در هندسه معرفتی استاد مطهری مبتنی بر نص

محسن حاکمی^۱

انشاءالله رحمتی^{۲*}

عزیرالله افشار کرمانی^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۱/۳۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۱۷

چکیده

بحث از جایگاه عقل در معارف الهی و بشری، از موضوعات پرچالش در محافل علمی دین پژوهان، فیلسوفان دین و مخصوصاً در میان پیروان ادیان است. نقش عقل در کسب معرفت، منجر به ایجاد فرقه‌ها و مکاتب و اندیشه‌های مختلف گردیده است. آنچه در این پژوهش مورد نظر است ارزیابی جایگاه عقل و ارزش آن در قرآن کریم است. آیا قرآن قائل به حجیت بی‌حد و حصر عقل است؟ و آیا قرآن پای عقل را چوبین دانسته و آن را نه تنها از ورود در مسائل دینی بلکه از اندیشیدن در حوزه مسائل و مشکلات بشری نیز منع می‌کند؟ آیا عقل تنها ابزاری در فهم دین است یا از جایگاه یک منبع قابل اتکاء برخوردار است؟ در جهان اسلام سه پاسخ در قالب مکاتب اعتزالی، اشعری و شیعی به پرسش‌های فوق داده شده است که به ترتیب منجر به ظاهرگرایان (اهل حدیث در اهل سنت و اخباریون شیعه)، عقل‌گروی اعتزالی و عقل‌گروی شیعی شده است. درجهان مسیحیت هم منجر به بروز تفکرات ایمان‌گرایانه افراطی و ایمان‌گرایی اعتدالی، و عقل‌گروی (انتقادی) اعتدالی و عقل‌گرایی حداکثری شده است. در این پژوهش به منظور یافتن پاسخ‌هایی مستدل برای این سؤالات و استخراج نظرات قرآن به آراء استاد مطهری مسلمانی^۴ اندیشمند مراجعه شده است. نظر مطهری، برآمده از نگاه قرآنی درباره عقل این است که عقل، دارای مقام والایی است و می‌توان از آن بعنوان عقل مطهر یاد کرد؛ که در قرآن هیچ ممنوعیتی برای کار بست عقل وجود ندارد بلکه عقل حجّت و سند محسوب می‌گردد.

-این مقاله مستخرج از رساله دکتری «محسن حاکمی» با عنوان «بررسی تطبیقی نسبت ایمان و عقلانیت از منظر آل‌وین پلنتینگا و استاد مرتضی مطهری» می‌باشد.

۱- دانشجوی دکتری فلسفه و کلام اسلامی-گروه فلسفه، ادیان و عرفان- دانشکده ادبیات و علوم انسانی واحد تهران مرکزی - دانشگاه آزاد اسلامی - تهران- ایران. Mh.nHakemi@gmail.com

۲- استاد گروه فلسفه، ادیان و عرفان- دانشکده ادبیات و علوم انسانی واحد تهران مرکزی - دانشگاه آزاد اسلامی - تهران- ایران. (نویسنده مسئول). N.sophia1388@gmail.com

۳- دانشیار گروه فلسفه، ادیان و عرفان- دانشکده ادبیات و علوم انسانی واحد تهران مرکزی - دانشگاه آزاد اسلامی - تهران- ایران. azi.afsharkermani@iauctb.ac.ir

کلیدواژگان: عقل، قرآن، استاد مطهری، عقل گرایی، معرفت دینی، زبان دین، عقل گرایی اعتدالی.

مقدمه

ادیان در اکثر موارد پیروان خود را مورد خطاب قرار می دهند و بیش از تعقل و تفکر، انقیاد و تسلیم را از آنان می خواهند. گو اینکه طی مراحل طی در دین، بدون تعبد و تمسک ممکن نیست. لذا مقام، منزلت و کاربست عقل از جمله موضوعاتی است که مباحث دامنه داری را ایجاد کرده است. در این بین، نگاه دینداران به عقل و نقش آن در فهم متون مقدس و اخذ جایگاه آن از درون کتاب مقدس، مخصوصاً در جهان معاصر، به مباحث پرچالشی تبدیل شده است. با نگاهی به ادیان، احاطه بیشتری می توان به این موضوع داشت. الهی دانان مسیحی برای تبیین عقلانی از آموزه های مسیحی تلاش بسیار نمودند تا اثبات نمایند که این آموزه ها عقلانی است و از آن آموزه ها می توان دفاع عقلانی کرد. از طرفی تمایل به وضوح آموزه هایی چون «ثلیث»، «تجسد» و «فدیه» و... انگیزه مهمی برای آنان بوده تا در معانی کلمات و مفاهیم دقت بیشتری نمایند.

الهی دانان مسیحی، به دنبال اثبات فلسفی این آموزه ها نبودند، بلکه بیشتر به دنبال تحلیل مفاد آنها بودند؛ و مفروض آنان این سخن آنسلم^۴ است که: «من نمی فهمم تا ایمان آورم، بلکه ایمان می آورم تا بفهمم»^۵ (امامی، ۱۳۸۸: ۱۱-۲۸). این در حالیست که /تین ژیلسون^۶ در تلاش است تا از طریق بررسی آراء توماس آکوئیناس^۷ نشان دهد که تفکرات مسیحی از آغاز، نا سازگاری بین عقل و ایمان را نفی کرده و بین عقل و ایمان؛ رابطه سازگاری و تلائم برقرار است (ژیلسون، ۱۹۴۹م، ۱۱۴-۱۴۱).

آیین اسلام پیروان خود را دعوت به فکر و اندیشه می نماید، اما با بررسی قرآن کریم به این نتیجه می رسیم که لفظ «عقل» در هیچ جای قرآن نیامده است اما مشتقات آن مانند «یعقلون و تعقلون»، ۴۹ مرتبه تکرار شده است. البته در قرآن کریم در آیات بسیاری دعوت به تفکر و تدبیر امر با تنبیهاتی چون «یتدبرون، یتفکرون، تتفکرون، یتذکرون،

^۴ - Anselm

۵- البته اصل این سخن به این شکل که «ضرورتاً نخواهی فهمید، آلا در صورتی که ایمان بیاوری» منسوب به اشعاع نبی است اما از سنت آگوستین (Saint Augustine) فیلسوف و اندیشمند مسیحی در دوره باستان و اوایل قرون وسطی، نقل است که: «ایمان می آورم تا بفهمم» (برای مطالعه بیشتر رک به: On the Free Choice of the Will، آگوستین: ۲۰۱۰ و کتاب اعترافات)

^۶ - Etienne Gilson

^۷ - Thomas Aquinas

لیدبروا و...^۸ توجه داده شده است. در آیاتی نیز دعوت به تعلّم حکمت شده است.^۹ همچنین در آیات متعددی به علم و اهمیت آن تاکید میگردد.^{۱۰} همه این آیات نشانگر این است که در متن مقدس مسلمین توجه زیادی به تفکر و تعقل و علم شده است.

در جهان اسلام روش های فکری، در مواجهه با عقل به سه دسته عمده تقسیم می گردند: روش فلسفی (سینوی، اشراقی، صدرایی)، روش عرفانی و روش کلامی. از منظری دیگر تحت تاثیر تعلیمات اسلامی، مکاتب اسلامی؛ تفاوت هایی با یکدیگر دارند و به چهار دسته تقسیم می شوند: الف) روش فلسفی استدلالی مشائی: که فقط تکیه بر برهان عقلی دارند. ب) روش فلسفی اشراقی: علاوه بر استدلال عقلی بر مجاهده و تصفیه نفس نیز تاکید دارد. ج) روش سلوک عرفانی: پای استدلالیون را چوبین می دانند و هدف صرفاً کشف حقیقت نیست بلکه رسیدن به حقیقت هدف است. د) روش استدلال کلامی: که مبتنی بر حکمت جدلی است نه حکمت برهانی. روش اخیر نیز به سه دسته عمده منشعب می شود: الف) روش کلامی معتزلی ب: روش کلامی اشعری ج: روش کلامی شیعی (رک: مطهری، ۱۳۸۵: ۱۱۲-۱۲۵). معتزلیون با نگاهی افراطی به عقل، هر مسأله ای را صرفاً بر خرد آدمی عرضه می کنند، بر این مبنا که «همه معارف اعتقادی معقول است». اشعریون، منکر هر گونه استفاده از عقل در عقاید بودند، و ظواهر نقل را بدون هر گونه تحلیل و تفکر، به عنوان ملاک در معارف دینی می شناسند؛ و متکلمان امامیه، با اجتهاد عقلی از قرآن و احادیث بهره می برند و با دلایل و شواهد عقلی، معارف برگرفته از کتاب و سنت را تبیین و تنسیق می کنند (رک: برنجکار، ۱۳۹۸: ۲۵-۶۰).

با جستار صورت گرفته در پژوهش های پیشین، مقالات و کتب متعددی یافت گردید که عقل از منظر استاد مطهری، یا ایمان از منظر ایشان، یا نسبت عقل و ایمان را از منظر ایشان بررسی کرده بودند اما نوآوری و اهمیت این مقاله در این است که مقام و منزلت عقل را در قرآن کریم، از منظر استاد مطهری می جوید. بنابراین مسئله اصلی پژوهش، بررسی جایگاه و مقام عقل در قرآن کریم از دیدگاه استاد مطهری است.

از آنجایی که فلسفه، زیربنای تولید علم است. سطح فلسفی، پاسخگوی دیگر سطوح توسعه معرفت است. این ابعاد مبنایی، در شکل گیری روش شناسی های مختلف نیز تاثیرگذار بوده است (ایمان، ۱۳۹۹: ۳۰۵). روش تحقیق در

^۸ رجوع شود به سوره های: (بقره: ۲، نحل: ۴۴، بقره: ۲۴۲، یوسف: ۲، انبیاء: ۱۰، بقره: ۴۴، ص: ۲۹، محمد: ۲۴، نساء: ۸۲، جن: ۲، اسراء: ۹، فرقان: ۱، زمر: ۲۷، اسراء: ۱۷ و...)

^۹ آیاتی چون: (بقره: ۱۲۹ و ۱۵۱ و ۲۳۱، آل عمران: ۱۶۴، یونس: ۱، نحل: ۱۲۵، اسراء: ۳۹، احزاب: ۳۴، قمر: ۵۴، جمعه: ۲ و...)

^{۱۰} بعنوان نمونه رک: (زمر: ۹، اسراء: ۳۶، فاطر: ۲۸، نساء: ۱۱۳ و...)

این پژوهش، مبتنی بر استدلال قیاسی برآمده از تحلیل منطقی، با رجوع به قرآن کریم و آثار معتبر می باشد. روش گردآوری اطلاعات در این مطالعه، کتابخانه ای است که گردآوری اطلاعات با رجوع به آثار دست اول یا معتبر علمی به دست می آید.

۱- معنانشناسی عقل

۱-۱- معنای لغوی

عقل در لغت به معنای حفظ و نگهداری، امساک، باز ایستادن، منع و بازداري است. قلعه را نیز معقل گویند. همینطور، زن و گوهری که در حفظ آن اهتمام بسیار می شود را عقيله می گویند. راغب اصل عقل را چنین می داند: العقل الامساک و الاستسماک (راغب، ذیل عقل: ۵۷۸). علامه طباطبایی نیز عقل را به معنای عقد و امساک می داند (طباطبایی، ۱۳۵۶، ج ۲: ۲۴۷). برخی از لغت شناسان نیز، عقل را نیرویی معرفی کرده اند که استعداد پذیرش علم را دارد؛ و یا به دانشی که بوسیله این استعداد حاصل می گردد عقل می گویند (جهان مهین، ۱۳۸۹: ۵۷-۹۷). اکثر ادیبان «عقل» را از ریشه «عقال» به معنای ریسمانی و طنابی که به پای شتر می بندند تا فرار یا حرکت نکند، دانسته و برخی عقل را به معنی حجر و منع گفته اند؛ از آن جهت که عقل نیرویی در آدمی است که انسان را از ارتکاب کارهای ناپسند برحذر می دارد.

۱-۲- معنای اصطلاحی

واژه «عقل» در علوم مختلفی از جمله کلام و فلسفه و منطق و اخلاق و... بکار می رود و در اصطلاح کاربردهای گوناگونی دارد. منطقیون عقل را چنین تعریف می کنند که: عقل جوهری است، مجرد از ماده که در تصرف و عمل احتیاج به ماده ندارد. بعبارت دیگر جوهری است، مجرد که مدبر ماده و متصرف در آن نیست (خوانساری، ۱۳۹۶: ۱۴۳). علامه طباطبایی نیز در تعریف عقل می گوید: عقل جوهری است که ذاتاً و فعلاً (یعنی هم در مقام ذات و هم در مقام کار) جدا از ماده می باشد (طباطبایی، ۱۳۹۱: ۱۳۹)، و در تفسیر المیزان چنین می گوید: «المراد بالعقل هو المبدأ للتصدیقات الکلیه و المدرك للاحکام العامه» یعنی: مقصود از عقل قوه ای است که تصدیقات کلی و احکام عمومی را درک می کند (طباطبایی، ۱۳۵۶، ج ۱: ۴۸). لذا عقل، قوه ای ادراکی برای نفس آدمی است که بواسطه آن می تواند معرفت های کلی را به دست آورد. گاهی به ادراکاتی انسان از طریق تعقل به دست می آورد (ادراکات عقلی) نیز عقل می گویند (ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۶: ۱۲۸). بنابراین در این پژوهش، عقل به معنای قوه ای که توانایی کشف و ادراک واقع را دارد منظور است، و به کمک آن به قضایای کلی، که قوام علوم است؛

می رسد. این قوه ادراکی برای نفس آدمی بوده و بوسیله ان می تواند به معارف کلی در حوزه حکمت نظری و حکمت عملی نائل آید، تا حق را از باطل، و خوب را از بد بازشناسد^{۱۱}.

۳-۱- معنانشناسی عقل در قرآن

مبنتی بر روش سمانتیک^{۱۲} کاربرست واژه «عقل» در قرآن بطور خلاصه طرح می گردد. همانطور که ذکر شد، واژه «عقل»، مستقلاً در قرآن بکار نرفته است؛ اما در معنای فعلی آن مکرراً مورد استفاده بوده است: افعالی نظیر «تَعْقِلُونَ، يَعْقِلُونَ، يَعْقِلُ، نَعْقِلُ و عَقَلُوا» که جمعاً ۴۹ مرتبه بکار رفته است (عبدالباقی، ۱۳۶۴ق: ۴۶۸). واژه عقل در قرآن گاهی در معنای مثبت و گاه در معنای منفی بکار می رود و در برخی اوقات بصورت توصیه ای و پرسشی مطرح می گردد تا انسان را تشویق بر تعقل نماید. در مورد اول در آیات، بصورت «يَعْقِلُونَ» بکار می رود که انسان می بایست در آیات الهی اندیشه نماید. در مورد کاربرد دوم، در آیات، بصورت منفی «لَا يَعْقِلُونَ» بکار رفته است و تاکید دارد که، انسان توانمند در خردورزی، اندیشه نمی کند. دسته سوم آیات، با واژگانی نظیر «أَفَلَا تَعْقِلُونَ»، «لَعَلَّكُمْ» و «إِنْ كُنْتُمْ» است که دلالت بر تشویق به کاربرست عقل دارد. برخی نیز واژه «قلب» را در معنای اسمی آن، به معنای عقل در نظر آورده اند؛ زیرا قلب به معنای چیزی است که می فهمد. بنابراین کاربرد معنای قلب برای عقل، بالمجاز است. گاهی اوقات، عقل در قرآن، به معنای موجودی که انجام دهنده عملی است و تعقل می نماید بکار رفته است، چه بسا که عقل با تعقل کردن بالفعل می گردد و تعقل کردن کار انسان است. لذا عقل ورزی در قرآن، فعل انسانی است (صادقی، ۱۳۹۵: ۷-۲۶). تاییدگر این مدعا، نحوه کاربرد واژگان «لَبَّ»، «النُّهْيَةَ» و «حِجْر» است که مفسران این واژگان را به عقل، نزدیک می دانند (طباطبایی، ۱۳۵۶، ج ۳: ۳۰). از طرفی، در قرآن کریم، عقل به معنای فهم و ادراک آمده است (سجادی، ۱۳۷۳: ۳۰۰، ماده عقل). استاد مطهری نیز معتقد است: به انسان علاوه بر حواس، قوه دیگری داده شده که برخی آیات قرآن از آن تعبیر به «لَبَّ»، یا «عقل» یا «فواد» و «قلب» یاد می کند. تا بوسیله این قوا درباره اطلاعاتی که از بیرون به او میرسد، اندیشیده و نتیجه گیری کند (مطهری، ۱۳۸۰، ۲۱۵). واژگان مذکور، اسم محسوب شده و اضافه به «ذو» و «اولوا» و «اولی» و «ذی» می باشند؛ یعنی صاحبان آنان (انسان)، چنین ویژگی (عقل) دارند؛ بعبارت دیگر نگاه قرآن به انسان، بعنوان یک موجود خردمند است.

۲- منزلت عقل در قرآن کریم منطبق بر آراء استاد مطهری

۲-۱- حجیت عقل در قرآن

^{۱۱} - رک: القوه التي يتصرف بها الانسان و يميز بها بين الخير و الشر و الحق و الباطل (طباطبایی، ۱۳۵۶، ج ۱: ۲۴۷).

^{۱۲} - معنانشناسی: طبق این روش، معنا در اختیار گوینده یا مولف می باشد. این روش مطالعه ای علمی، جهت کشف معنای متن است.

حجت، در لغت عبارت است از هر آنچه که صلاحیت دارد در استدلال بر ضد خصم به آن تمسک و به وسیله آن علیه دیگری احتجاج شود. چنین احتجاجی می تواند دو حالت داشته باشد ۱- قبول عذر طرف مقابل و ۲- به اسکات خصم بیانجامد. در واقع وقتیکه از سندیت عقل می پرسیم؛ در واقع به دنبال پاسخ به این پرسش هستیم که در صورت اینکه عقل به چیزی حکم نمود، آیا با استناد به حکم عقل می توان به آن حکم عمل نمود؟ و اینکه این عمل نزد خدا مقبول است؟

مطهری معتقد است که عقل برای قرآن سندیت دارد و برای مدعای خود ادله ای فراهم می کند. دلیل اول وی مبتنی بر این است که در قرآن بسیار دعوت به تعقل شده است: قرآن به انحاء مختلف- بخصوص تأکید می کند که به انحاء مختلف- سندیت عقل را امضا کرده است. تنها در یک مورد می توان از حدود شصت هفتاد آیه قرآن نام برد که در آنها به این مسئله اشاره شده است که «این موضوع را طرح کرده ایم تا درباره آن تعقل کنید.» به عنوان مثال از یک تعبیر شگفت انگیز قرآن برایتان نمونه می آورم. قرآن می فرماید: «أَنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ» (انفال: ۲۲) (مطهری، ۱۳۹۷، ج ۲۶: ۵۸). دلیل دوم او بر حجیت عقل در قرآن، استفاده قرآن از نظام علی و معلولی است: دلیل دیگری که نشان می دهد قرآن برای عقل اصالت قائل است این است که مسائل را در ارتباط علی و معلولی آنها بیان می کند. رابطه علت و معلول پایه تفکرات عقلانی است و قرآن خود آن را محترم شمرده و به کار می برد. با آنکه قرآن از جانب خدا سخن می گوید و خداوند نیز آفریننده نظام علت و معلولی است و طبعاً سخن از ماورائی است که علت و معلول ما دون آن قرار دارند، با این همه، از این موضوع غفلت نمی کند که از نظام سببی و مسببی عالم یاد کند و وقایع و پدیده ها را مقهور این نظام بداند. به عنوان مثال این آیه را در نظر بگیرید که می فرماید: «أَنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (رعد: ۱۱). می خواهد بگوید درست است که همه سرنوشتها به اراده خداست ولی خداوند سرنوشت را از ماورای اختیار و تصمیم و عمل بشر بر او تحمیل نمی کند و کار گزار انجام نمی دهد، بلکه سرنوشتها هم نظامی دارند (مطهری، ۱۳۹۷، ج ۲۶: ۶۰) دلیل سوم مطهری بر حجیت عقل در قرآن، فلسفه احکامی است که قرآن به ذکر آنها می پردازد. وی معتقد است اگر بعنوان مثال در قرآن دستور به اقامه نماز داده شده است، فلسفه این حکم نیز بیان شده است. وی برای این مثال آیه ۴۵ سوره عنکبوت اشاره دارد. یا احکام و دلایل متعددی که در قرآن برای حکم روزه داری بیان شده است؛ مواردی است که استاد مطهری، از اینها بعنوان فلسفه احکام و در تأیید سندیت عقل در قرآن یادآوری می نماید (رک: مطهری، ۱۳۹۷، ج ۲۶: ۶۰-۶۳ و همو، ۱۳۹۶: ج ۱). چهارمین و آخرین دلیل وی برای اصالت عقل در قرآن، که از دیدگاه او، از دیگر دلایل رساتر و روشن تر است؛ مبارزه قرآن با لغزش های عقل است. او برای این مورد ناچار از بیان مقدماتی است به این مضمون که عقل گاهی به اشتباه استدلال می کند و بعداً متوجه خطای خود در استدلال می شود. اما آیا به صرف اشتباه عقل در استدلال، باید عقل را کنار گذاشت؟ پاسخ وی چنین است که دیگر حواس آدمی هم اشتباه می کنند، آیا آنها را

کنار می گذاریم؟ از آنجایی که کنار گذاشتن عقل ناممکن است پس باید راه چاره ای برای این منظور اندیشید. وی به منطق ارسطویی ارجاع می دهد که هر استدلال دارای ماده و صورت است و در مقام سخن، تمثیل به ساختمان میزند؛ که اگر می خواهیم ساختمان بی عیبی داشته باشیم باید مصالح و نقشه یک ساختمان خوب باشد (مطهری، ۱۳۹۷، ج ۲۶: ۶۱-۶۳) لذا، در استدلال هم برای تضمین صحت آن لازم است هم ماده اش درست باشد و هم صورتش (مطهری، ۱۳۹۶، ج ۱: ۵۹) اما مطهری معتقد است: مسئله عمده این است که برای تضمین صحت استدلال، تنها منطق صورت کافی نیست. این منطق تنها یک جهت را تأمین می کند. برای حصول اطمینان از درستی ماده استدلال، منطق ماده نیز لازم داریم؛ یعنی به معیاری نیاز داریم که به کمک آن بتوانیم کیفیت مواد فکری را بسنجیم (مطهری، ۱۳۹۷، ج ۲۶: ۶۴). برای این معیار نیاز است لغزشگاه های فکر را بشناسیم. مطهری این لغزشگاه ها را مستند به قرآن در چند دسته، تقسیم بندی می کند:

- ۱- تکیه بر ظن و گمان به جای علم و یقین: (اسراء: ۳۶)
- ۲- میل ها و هواهای نفسانی: (نجم: ۲۲)
- ۳- شتابزدگی: (اسراء: ۸۵ و اعراف: ۶۹ و یونس: ۳۹)
- ۴- سنت گرایی و گذشته نگری: (بقره: ۱۷۰)
- ۵- شخصیت گرایی: (احزاب: ۶۷). به اعتقاد مطهری این موارد لغزشگاه های عقل است که باید برای این موارد پاسخ هایی نیز ارائه داد (مطهری، ۱۳۸۶، ج ۱: ۶۴-۶۹).

مطهری معتقد است که قرآن وقتی که دعوت به اندیشه می نماید، علاوه بر لغزشگاه های عقل، منابع تفکر را نیز باید ارائه داده باشد. در واقع شایسته است انسان در این موضوعات نیز فکر خویش را بکار اندازد و از آنها بعنوان منابع علم بهره گیری نماید (مطهری، ۱۳۸۶، ج ۱: ۷۱). حال این پرسش مطرح می شود که این منابعی که می توانند به نوعی کمک حال عقل باشند تا از لغزش های احتمالی آن جلوگیری نمایند کدام است؟ به اعتقاد مطهری، این موارد برای تفکر مفید و سودمند، در قرآن ارائه شده است:

الف) طبیعت: وی با استناد به آیه ۱۰۱ سوره یونس، معتقد است در قرآن آیات زیادی موجود است که طبیعت و هر امر محسوسی را که بشر در اطراف خود می بیند، بعنوان موضوعاتی ساست که درباره آن باید به دقت اندیشید و تفکر نمود.

ب) تاریخ: وی معتقد است که از نظر قرآن، تاریخ بشر و تحولات آن بر طبق یک سلسله سنن و نوامیس رخ می دهد، که با شناخت آن قوانین می توان تاریخ حاضر را تحت فرمان در آورد و به سود سعادت مردم بهره برداری نمود. برای این مورد به (آل عمران: ۱۳۷) استناد می کند.

ج) ضمیر انسان: مطهری معتقد است قرآن، از ضمیر انسان را به عنوان یک منبع معرفت ویژه نام برده است. از نظر قرآن سراسر خلقت آیات الهی است برای کشف حقیقت. قرآن از جهان خارج به «آفاق» و از جهان درون انسان به «انفس» تعبیر کرده است (فصلت: ۵۳). او در این خصوص به سخنان کانت ارجاع می دهد که کانت می گوید: دو چیز است که اعجاب انسان را برمی انگیزاند: یکی آسمان پرستاره... و دیگر وجدان و ضمیری که در درون ما قرار دارد (مطهری، ۱۳۸۶، ج ۱: ۷۰-۷۴). بنابراین اینچنین دلیل چهارم وی بر سندیت و حجیت عقل در قرآن کریم تکمیل می گردد که عقل خطاهایی دارد، برای رفع این خطاها، باید صورت و ماده استدلال، صحیح باشد. استاد مطهری معتقد است برای شناخت ماده صحیح از غیر صحیح نیاز به شناخت لغزشگاه های عقل داریم و اینکه به کمک کدام معلومات دقیق می توانیم از این لغزشگاه های عقل، به سلامت عبور نماییم.

از طرفی، مسئله اساسی در تفکر دینی وحدانیت خدا است. قرآن به این مسئله به صورت استدلالی ورود دارد و به شکل قیاس استثنایی منطقی موضوع را بیان می نماید. برهان اقامه شده، نزد فیلسوفان مسلمان، به برهان تمناع شناخته می شود: در آیاتی از راه تمناع علل فاعلی طرح بحث می کند مانند: (انبیاء: ۲۲) و در آیاتی دیگر تمناع علل غائی طرح موضوع میگردد، مانند: (مؤمنون: ۹۱).

از نظر مطهری اساسی ترین مسأله ای که در مطالعه آیات جهان آفریده، باید دقت نمود این است که مطالعه هستنده ها، صرفاً پاسخگوی ماوراءالطبیعه و مخلوق نبودن واجب الوجود نیست. این جهان، حداکثر مانند آینه ای است که نشانگر آن است که دست دانا و توانایی جهان را اداره می کند اما هیچ توضیحی از حال و وضع آن دست، به ما نمی دهد. آیا آن دست، خود تحت تصرف دست دیگری می باشد یا قائم به خود است؟ اگر این دست تحت تصرف دیگری است، آن دیگری به چه نحوی است؟ اما مدبر اصلی خداست و اوست که مصداق اتم «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» (شوری: ۱۱) می باشد، این ذات مستجمع جمیع کمالات بوده و کمال و خیر مطلق است و به تعبیر دیگر «وَلَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (روم: ۲۷) است. شناخت طبیعی چگونه می تواند ما را با چنین مفهومی آشنا کند؟ (مطهری، ۱۳۹۷، ج ۱: ۱۶: ۳۹۲) بنابراین هیچگاه، در قرآن معرفت به وحدانیت خداوند با مطالعه تکون خلقت موجودات، به نحوی که اصل معرفت به واجب تعالی از آن راه تاکید گردد؛ توصیه نشده است. بلکه این نوع مطالعات، مطالعات دلّالی است؛ یعنی از طریق این نشانه ها به این اصل که صرفاً خدایی وجود دارد پی برده می شود

نه اینکه وحدت او، ذات او و... چگونه است. در قرآن مباحثی از این دست، بسیار است بعنوان مثال: «آن خدای یکتا را هیچ مثل و مانندی نیست» (شوری: ۱۱)، «و برای خدا، مثال عالی است؛» (نحل: ۶۰)، «اسماء نیکو برای اوست» (طه: ۸)، «اوست خدای یکتایی که غیر او خدایی نیست، سلطان مقتدر عالم، پاک از هر نقص و آلائش، منزّه از هر عیب و ناشایستگی» (حشر: ۲۳)، «به هر طرف روی کنید به سوی خدا روی آورده‌اید» (بقره: ۱۱۵)، «اوست خدای آسمان ها و زمین» (انعام: ۳)، «اوست اول و آخر و ظاهر و باطن» (حدید: ۳)، «زنده و پاینده است» (بقره: ۲۵۵)، «خدای صمد [ثابت متعالی] زاده و زاده نشده است و هیچ کس او را همتا نیست» (توحید: ۲-۴) پس سوال پیش می آید که قرآن چرا این مباحث را مطرح کرده است؟ آیا قصد قرآن طرح مسائل نافهمیدنی برای بشر بوده است تا از آدمیان بخواهد، خدا را بدون تعقل، و تعبداً شناخته و پرستش نمایند؟

لذا خواسته قرآن جهت شناخت خدا، به چه روشی است؟ و چگونه باید خدا را از طریق مطالعه آثارش بشناسیم؟ غور در جهان طبیعت بر ما آشکار می سازد که واجب تعالی، علیم است؛ یعنی صنّع او از روی علم و دانایی او بوده است. اما مطالبه قرآن از ما صرفاً چنین شناختی نمی باشد... بلکه می خواهد بدانیم که خداوند دارای علم و قدرت نامتناهی است. پس چگونه می توان به چنین معرفتی نسبت به خداوند رسید که علم و قدرت او نامتناهی است؟

از طرفی دیگر، در قرآن مسائلی مطرح شده که از راه شناخت حسی قابل بررسی و مطالعه نمی باشند، مانند: لوح محو و اثبات، قضا و قدر، ثواب و عقاب، لوح محفوظ، سنن الهی، جبر و اختیار، صفات الهی، و... . قرآن این موضوعات را به مثابه دروسی تعلیم داده و در آیاتی خواستار تدبیر در این مسائل شده است، مانند: «أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبِ أَقْفَالُهَا» (محمد/۲۴) یا «كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ» (ص: ۲۹). پس، ضرورت عقلی، راهی دارای اعتبار برای ایصال به این حقیقت ها را تایید می کند؛ و خلاف حکمت الهی و اقتضای بیان وحی است که یکسری مسائل را بعنوان مجهولات درک ناشدنی القا و تعلیم نماید.

مرتضی مطهری قرآن را منبع قطعی الصدوری می داند، که مستدل ترین حجت ها را برای اعتبار ادراکات عقلی و ضرورت استفاده از عقل و استدلالهای عقلانی در فهم قسم هایی از معارف اقامه کرده است (مطهری، ۱۳۹۷، ج ۳: ۳۵؛ ج ۱۳: ۳۶۲؛ ج ۱۶: ۳۸۳). پاسخ پرسش های مذکور از منظر ایشان این است که: اسلام دینی است که طرفدار عقل است و روی عقل تاکید دارد. نه تنها با عقل مبارزه نکرده است بلکه از عقل کمک خواسته و در آیات قرآن از عقل می خواهد که او را تایید کند (مطهری، ۱۳۸۰، ۲۷۳). همچنین ایشان عقل را بعنوان راهنمای خوب و مطمئن معرفی می نماید و تفکر را از منظر قرآن، عملی عبادی می داند (مطهری، ۱۳۸۶، ج ۱: ۶۴). بنابراین مطهری در اندیشه خود برای عقل و دریافت هایش و کشف واقع از طریق عقل، اصالت قائل است و حجیت عقل را در استدلال

آوری جهت نیل به معارف می پذیرد و آن را منبعی مورد اعتماد می داند که هم مورد اعتماد دین است، هم یافته هایش مستقلاً معتبر است و نهایتاً عقل ورزی عبادت است.

۲-۲- تفکر عقلی در قرآن

عقل و تفکر عقلی در قرآن کریم جایگاه بسیار والایی دارد و در آیات بسیاری به این مسئله پرداخته است. در آیات قرآن مضامین زیر مطرح شده است:

الف: به تفکر و تعقل دعوت شده است.

ب: استدلال های عقلی پیامبران و اولیای الهی نقل شده است.

ج: از تقلیدهای کورکورانه و غیرعقلانی نهی شده است (رک: طباطبایی، ۱۳۵۶، ج ۵: ۲۵۴-۲۵۶؛ و گلپایگانی، ۱۳۸۶: ۱۳۰). قرآن عقل را حجت الهی بر بشر می داند، یعنی التزام به درک عقلی لازم است. بر این اساس عمل مطابق عقل، اگر چه احياناً خطا باشد، مورد مواخذه نخواهد بود و مخالفت با عقل مایه نکوهش است (گلپایگانی، ۱۳۸۶: ۱۳۱) دلایل این مطلب عبارتند از:

الف. قرآن کسانی را که تعقل نمی کنند، بدترین جنندگان دانسته است «إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ» (انفال: ۲۲).

ب. از مخالفان خود می خواهد که برای مدعای خود، اقامه برهان کنند «قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (بقره: ۱۱۱).

ج. خود قرآن، برای دعاوی خود اقامه برهان می کند: «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا» (انبیاء: ۲۲).

د. نظام علی و معلولی در جهان و در تاریخ و جوامع بشری را به رسمیت می شناسد. یعنی نظام انسان و جهان را عقلانی می داند.

و. به تبیین فلسفه احکام شرعی می پردازد.

ه. با آسیب ها و لغزش های عقل مبارزه کرده است. گمان گرایی، به جای یقین گرایی؛ تقلیدهای بی معیار و بی منطق و پیروی از تمایلات نفسانی از جمله آسیب ها و لغزشگاه های عقل است (مطهری، ۱۳۹۶، ج ۱: ۴۷-۵۸)

همچنین ایشان عقل و تفکر عقلی را مورد تایید اسلام دانسته و معتقد است، اسلام از این جهت روی عقل تاکید کرده است: که عقل یک اصل و مبدأ قانونگذاری است... و از این جهت هم ردیف با کتاب (قرآن) است... و اگر به مناسبتی ظاهر قرآن با عقل در تعارض بود، ما از ظاهر قرآن و سنت دست بر می داریم (مطهری، ج ۲، ۱۳۹۳: ۲۶-۲۸). این بیان نشانگر اهمیت تفکر عقلی و خردورزی، که همطراز با وحی است؛ در اندیشه استاد مطهری می باشد. به این ترتیب، از نظر وی؛ عقل در قرآن از چنان منزلتی برخوردار است که قرآن کریم انسان ها را از ظن و حدس و گمان بر حذر داشته و به علم و یقین^{۱۳}، که نتیجه عقل و تفکر است، رهنمون شده است (مطهری، ۱۳۸۶: ج ۱: ۶۴-۶۵) و دلیل اهمیت عقل در قرآن از دیدگاه ایشان، به دلیل وجود عناصر الهی و ملکوتی در انسان است: (سجده: ۹) (مطهری، ۱۳۸۶: ج ۴: ۷-۸).

۲-۳- تأسیس اصول دین مبتنی بر تعقل

ابتنای عقاید دینی و احکام شرعی بر عقل است. بنابه آموزه های قرآن کریم مسلمان واقعی، شخصی است که اصول اساسی تفکر دینی و اعتقادات قلبی وی با عقل استوار و محکم شده است.

استاد مطهری درباره جایگاه عقل در شناخت اصول دین معتقد است که اسلام حمایت ویژه ای از عقل کرده است و برای عقل قائل به حجیت و سندیت و اعتبار شده است. وی این حجیت عقل در اسلام را با حجیت عقل در مسیحیت چنین مقایسه می کند:

مسیحیت در قلمرو ایمان، برای عقل حق مداخله قائل نیست. می گوید: آنجایی که انسان باید به چیزی ایمان بیاورد، حق ندارد فکر کند. فکر مال عقل است و عقل در این نوع مسائل حق مداخله ندارد. آنچه که باید به آن ایمان داشت، نباید درباره آن فکر کرد و نباید اجازه فکر کردن و چون و چرا کردن به عقل داد. وظیفه یک مؤمن، مخصوصاً وظیفه یک کشیش و حافظان ایمان مردم این است که جلو هجوم فکر و استدلال و عقل را به حوزه ایمان بگیرند. اصلاً تعلیمات مسیحی بر همین اساس است. در اسلام، قضیه درست برعکس است. در اصول دین اسلام، جز عقل هیچ چیز دیگری حق مداخله ندارد؛ یعنی اگر از شما پرسند که یکی از اصول دین شما چیست، می گوید «توحید»، وجود خدای یگانه. اگر دوباره پرسند به چه دلیل به خدا ایمان آورده اید، اسلام جز از راه عقل از شما قبول نمی کند (مطهری، ۱۳۷۸: ۱۸۵).

^{۱۳} - ر ک به: انعام: ۱۱۶ و اسراء: ۳۶.

وی با بیان اینکه ایمان مسیحی، منطقه ورود ممنوع برای عقل دارد، که متدینین مسیحی باید آن منطقه را از هجوم عقل حفظ کنند؛ وجه درخشش فکر اسلامی را همین مسئله می داند که اصول دین و ایمان در اسلام تحت تصرف عقل است و غیر از عقل کسی توان ورود به این منطقه ممنوعه را ندارد (مطهری، ۱۳۹۷، ج ۲۳: ۱۸۶)

۴-۲- قرآن مشوق تعقل و تفکر انسان

استاد مطهری، چنانکه در مطالب پیشین آوردیم؛ مستند به منابع اسلامی، تفکر را عملی عبادی می داند. پس، از نظر او تفکر نوعی از عبادت تلقی می گردد. طبق نظر وی، در هیچ کتابی مانند قرآن، به تفکر و تعقل توصیه و تأکید نشده است، لذا این امر جلوه ای دیگر از اهمیت و انتباه اسلام بر عقل و تعقل و عقلانیت است که در اوامر و نواهی قرآنی مبنی بر تفکر در همه امور ظهور کرده است.

وی معتقد است: در قرآن راجع به تفکر و تعقل، مطلب زیاد داریم... خیلی موارد داریم که قرآن دعوت به تفکر و تعقل کرده است. (مطهری، ۱۳۹۷، ج ۲۲: ۶۹۴). ما چون فقط قرآن خودمان را مطالعه می کنیم و کتابهای دیگر را مطالعه نمی کنیم، کمتر به ارزش این همه تکیه کردن قرآن به تفکر پی می بریم. شما هیچ کتابی پیدا نمی کنید که تا این اندازه بشر را به تفکر سوق داده باشد؛ همواره می گوید فکر کنید (مطهری، ۱۳۸۵: ۲۹۵). از نظر ایشان، مبتنی بر احادیث اسلامی مانند: «تَفَكَّرْ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةٍ سَبْعِينَ سَنَةً» و... ارزش تفکر بیش از عبادت است و حتی ایشان ارزش برخی صحابی رسول الله (ص) را به مقدار تفکر آنان می داند: «كَانَ أَكْثَرُ عِبَادَةِ أَبِي ذَرٍّ التَّفَكُّرَ»، که بیشترین عبادت ابوذر فکر کردن بوده است (رک: مطهری، ۱۳۸۵: ۲۹۶ و مطهری، ۱۳۷۰، ج ۲۲: ۳۷۰).

۵-۲- موضع قرآن: عقل یا سنن و عادات اجتماعی؟

قرآن کریم همواره از خرد ورزی و تعقل حمایت کرده است و هرآنچه موجب کاهش قدرت و تضعیف عقل گردد را نکوهیده؛ ره آورد این رویکرد قرآن تأکیدی است که بر عقل و تفکر، و ارزش آن در زندگی کرده است. از عوامل تضعیف خرد، سنت گروهی و تبعیت چشم بسته از سنن و عادات اجتماعی می باشد.

ایشان در این خصوص چنین می گوید: مطلب دیگر مسئله آزاد کردن عقل است از حکومت تلقینات محیط و عرف و عادت و به اصطلاح امروز از نفوذ سنتها و عاداتهای اجتماعی و به تعبیر عربهای امروز از ایحانات اجتماع (وحیهای اجتماعی). حضرت این جور می فرماید: یا هشام ثم ذم الذین لا یعقلون فقال: و اذا قيل لهم اتبعوا ما انزل الله قالوا بل نتبع ما الفینا علیه آبائنا أ و لو کان آبائهم لا یعقلون شیئا و لا یهدون (مطهری، ۱۳۸۶: ۲۹-۳۰). قرآن

اساسش بر مذمت کسانی است که اسیر تقلید و پیروی از آباء و گذشتگان هستند و تعقل و فکر نمی کنند تا خودشان را از این اسارت آزاد بکنند. هدف قرآن از این مذمت چیست؟ هدف قرآن تربیت است؛ یعنی در واقع می خواهد افراد را بیدار کند که مقیاس و معیار باید تشخیص و عقل و فکر باشد نه صرف اینکه پدران ما چنین کردند ما هم چنین می کنیم (مطهری، ۱۳۸۶: ۳۶). مطابق نظر وی، آیات (زمر: ۱۷ و ۱۸) یکی از بارزترین صفات عقل یعنی تمیز و جدا کردن برای انسان را گوشزد می کند؛ که انسان بوسیله عقل می تواند سخن منطقی از غیرمنطقی را غربال کند، لذا آن سنن و رسوماتی که به درد نمی خورد را، دور بریزد و به دردخورها را نگاه دارد (رک: مطهری، ۱۳۸۶: ۳۰ و مطهری، ۱۳۹۷، ج ۲۲: ۷۰۸-۷۱۰). بنابراین قرآن در مقابل سنن و رسوم نامعقول ایستاده و از عقل حمایت می کند تا ایحائات اجتماعی مانع از بروز و ظهور عقل نگردد و اجتماع از مواهب عقل بهره مند گردد.

۶-۳- حمایت قرآن از عقل در برابر اکثریت مقلد

از عوامل کاهش قدرت عقل در عرصه های اجتماعی که منجر به اعتزال عقل و توهین به اوست «اصالت اکثریت» است. در واقع با اصالت دادن به نظر اکثریت، حجت دانستن عقل و سروری او نسبت به دیگر امور نادیده انگاشته شده است. البته این سخن منافاتی ندارد با خردورزی اکثریت، یعنی اکثریت با عقل تصمیم بگیرند و آن را ملاک قرار بدهند؛ اما قرآن کریم این دیدگاه را که به اکثریت، فی نفسه اصالت داده شود و عقل کنار گذاشته شود، مردود شمرده و مذمت می کند^{۱۴}. از منظر مطهری، قرآن کریم با اکثریت، که همان «اکثریت گرای خردگريزانه» است؛ مقابله می کند. وی با یادآوری (انعام: ۱۱۶) معتقد است: آزادی از حکومت عدد و اینکه اکثر و اکثریت نباید ملاک باشد و نباید انسان این جور باشد که ببیند اکثر مردم کدام راه را می روند [همان راه را برود و بگوید] آن راهی که اکثر مردم می روند همان درست است. این مثل همان تقلید است. همان طور که انسان طبعاً به سوی تقلید از دیگران کشیده می شود، طبعاً به سوی اکثریت نیز کشیده می شود، و قرآن مخصوصاً همان چیزی را که انسان طبعاً به سوی آن کشیده می شود انتقاد می کند، می فرماید: اگر اکثر مردم زمین را پیروی کنی، تو را از راه حق منحرف می کنند. دلیلش این است که اکثر مردم پیرو گمان و تخمین اند نه پیرو عقل و علم و یقین، و به تارهای عنكبوتی گمان خودشان چسبیده اند (مطهری، ۱۳۸۶: ۳۷). طبق دیدگاه ایشان اکثریت بالاصاله معتبر نیست. اکثریت گرای نامعتبر در نگاه او، اکثریتی است که مقلد صرف است نه اکثریت خردگرا. بنابراین در آراء وی، قرآن تقلید کورکورانه اکثریت را نکوهش می کند؛ لذا مطهری به صراحت تقلید کورکورانه را به باد انتقاد می گیرد: اسلام یک چیز دیگر

۱۴- لذا در این پژوهش، اصالت اکثریت بعلاوه کنار گذاشتن عقل را «اکثریت گرای خردگريزانه - Elusive rational majority» نام گذاری می کنیم.

گفته است؛ گفته شخصیت باختن حرام است، مرعوب دیگران شدن حرام است، تقلید کورکورانه کردن حرام است (مطهری، ۱۳۶۰، ۱۲۲) و: به هر حال قرآن [معیار قرار دادن] کثرت را مذمت می کند و می گوید کثرت معیار نیست (مطهری، ۱۳۹۷، ج ۲۲: ۸۶۰). پس صرف کثرت معیار نیست اما این به معنای نفی اکثریت نیست. وی در کتاب عدل الهی بعد از نقل جمله ملاصدرا «فلاهل الرحمة والسلامه غلبه فی النشأتین»^{۱۵} به تصریح می گوید: عملاً اکثریت انسانها، به تفاوت و به طور نسبی نیکند، نیک می ماند و نیک می میرند و نیک محشور می گردند (مطهری، بی تا: ۳۶۴). همانطور که ملاحظه گردید، نگاه قرآنی استاد مطهری با اکثریتی که خردگریز و مقلد است مخالف است و الاً طبق نظر ایشان در توضیح کلام صدرالمتالهین، اکثریت انسان ها نیک اند و نیک محشور می شوند، لذا اکثریت، عقل را قبول دارند و در حدّ وسع، تعقل می ورزند. بنابراین، از نظر مطهری، قرآن با پیروی از اکثریت بصورت مقلدانه مخالف است. البته این سخن بدین معنا نیست که اگر اکثریت نیز خواسته ای داشتند، ضرورتاً نادرست است بلکه معنی این سخن اینست که استدلال به اکثریت صرف و اینکه صرف اکثریت معیار باشد، صحیح نیست؛ و گرنه، اکثریت بعد از کندوکاو، کمتر خطا می کند.

۶-۲- بزرگداشت و منزلت عقل در قرآن

از نشانه های بارز توجه اسلام به منزلت عقل و تفکر تعبیری است که در آیات و اخبار اسلامی در بزرگداشت مقام عقل بکار رفته است. ترجیح دادن به عاقل در مقایسه با جاهل^{۱۶}، معرفی عقل بعنوان پیامبر و حجت باطنی^{۱۷}، معرفی عقل بعنوان دوست هر کس^{۱۸} و... تعبیری است که نشان از منزلت عقل در دین اسلام دارد.

ایشان بر اساس برخی روایات و آیات به منزلت عقل اشاره دارد. و با اشاره به کتاب اصول کافی، که باب اول آن «کتاب العقل» است متذکر می شود که در فرهنگ تشیع به عقل بهایی وافر داده شده است (رک: مطهری، ۱۳۹۷، ج ۲۳: ۱۸۶). وی می گوید: احادیث ما آن قدر برای عقل اصالت و اهمیت قائل شده اند که وقتی شما کتابهای حدیث را باز کنید اولین بابتی که می بینید «کتاب العقل» است. مثلاً اگر سراغ اصول کافی بروید اولین بابتی که با باز کردن

۱۵- البته عبارت دقیق ملاصدرا چنین است: «...فلاهل الرحمة والسلامه غلبه وافره فی کلنا النشأتین» (رک: صدرالدین شیرازی، ج ۷: ۷۷، الفصل (۶) فی دفع أوهام وقعت للناس فی مسألة الخیر و الشر).

۱۶- رک: فاطر: آیات ۱۹ تا ۲۲.

۱۷- موسی بن جعفر (ع): «إِنَّ لَهَّ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ حُجَّةَ ظَاهِرَةٍ وَ حُجَّةَ بَاطِنَةٍ فَأَمَّا الظَّاهِرُ فَالرُّسُلُ وَ الْأَنْبِيَاءُ وَ الْأَيْمَةُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَ أَمَّا الْبَاطِنَةُ فَالْعُقُولُ» (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱: ۱۶).

۱۸- علی بن موسی الرضا (ع): «صَدِيقُ كُلِّ اِنْرِي عَقْلُهُ وَ عَدُوُّهُ جَهْلُهُ» (حرانی، ۱۳۸۲، ج ۱: ۴۴۳).

این کتاب می‌بینید، کتاب العقل است. در این کتاب العقل، احادیث شیعه از اول تا به آخر به حمایت از عقل برخاسته است (مطهری، ۱۳۷۸: ۱۵۴) و، شیعه احترام و ارزش عجیبی برای عقل و حجیت عقل قائل است (مطهری، ۱۳۸۶: ۵۰). وی مستند به آیات و اخبار اسلامی قائل به حجیت عقل است و با اشاره استدلال قرآنی و عقلی امامان (ع) و حدیثی از امام کاظم (ع) چنین می‌گوید: (اسلام) برای عقل حجیت و سندیت و واقع‌نمایی قائل است، زیرا اولاً ضرورت تحقیق استدلالی در اصول دین دلیل بر مدعاست. ثانیاً در روایات اسلامی، عقل حجت باطنی و نبی باطنی خوانده [شده] است و دو حجت، مکمل یکدیگر دانسته شده‌اند (مطهری، ۱۳۷۸: ۱: ۳۰۵).

از راه‌های بزرگداشت چیزی، کاربست آن در موارد مختلف است. استاد مطهری نیز معتقد است قرآن در موارد بسیاری از جمله در بحث توحید، در مسأله حیات، هدفدار بودن خلقت، تکامل فردی و... دست به استدلال عقلی زده است و این کاربست استدلال، در واقع پاسداشت منزلت و مقام عقل است در غیر اینصورت قرآن از این روش برای بیان منظور خود استفاده نمی‌کرد زیرا در غیر این صورت خلاف حکمت و اقتضای وحی بود که از روش نادرست برای بیان مقصود خود استفاده نماید (برای مشاهده این استدلال قرآنی از منظر ایشان ر ک: مطهری، ۱۳۹۷، ج ۳: ۱۰۵. و ج ۳: ۱۰۷. و ج ۴: ۵۸۹. و ج ۴: ۵۹۱. و ج ۲۷: ۲۷۹ و...). بنابراین مطهری معتقد است به معنای اعم در اسلام، و به معنای اخص در قرآن و روایات، عقل از منزلت خاصی برخوردار است که این منزلت و مقام عقل به دو گونه به منصفه ظهور رسیده است: ۱. تاکید بر جایگاه عقل و ۲. کاربست عقل و استدلال عقلی بعنوان یک روش مقبول برای بیان مقصود و منظور؛ که هر دوی اینها در قرآن و سنت و اقوال بزرگان دین متبلور شده است.

۷-۲- تعقل و تفکر: دعوت قرآن به آن

قرآن مومنین را دعوت به تفکر نموده است. مطهری معتقد است این دعوت به دو روش صورت پذیرفته است؛ که نتیجه آن، ارزشمند قلمداد کردن احکام صادره عقل است. اول از راه مستقیم و دلالت مطابقه، و دوم از راه غیر مستقیم و به دلالت التزامی. همانطور که پیش تر اشاره شد در قرآن ۴۹ بار از مشتقات عقل استفاده شده است. مطهری چندین آیه را شاهد مثال این گفته خود می‌داند و مثالی می‌زند. او بر اساس آیه «إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصَّمَّاءُ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ» (انفال: ۲۲) معتقد است که کر و لال مذکور در آیه، کر و لال شدن عضوی از بدن نیست بلکه مقصود کسانی اند که حقیقت را نمی‌فهمند یا نمی‌خواهند که بفهمند؛ و مقصود از «الذین لایعقلون» کسانی اند که از اندیشه خود سودی نمی‌برند. از نظر مطهری قرآن، این افراد را در عداد حیوانات قرار داده است (مطهری، ۱۳۹۷، ج ۲۶: ۵۸). وی دو آیه «وَيَجْعَلُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ» (یونس: ۱۰۰) و «وَيَجْعَلُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ» (آل عمران: ۱۴۵) را ضمن یک بحث از توحید افعالی در تایید دعوت به تفکر از طرف قرآن به روش

دلالت مطابقه، می داند: در این دو آیه که به عنوان نمونه ذکر کردم، قرآن به اصطلاح اهل منطق به دلالت مطابقی دعوت به تعقل نموده است (مطهری، ۱۳۹۷، ج ۲۶: ۵۹). وی (بقره: ۱۱۱) را نیز دلیلی بر دلالت التزامی قرآن، برای تفکر می داند. در واقع قرآن حجیت عقل و دعوت به تعقل را به این دو روش انجام داده است. طبق نظر مطهری، قرآن در روش دوم برای اثبات واجب الوجود استدلالی به روش قیاس منطقی ترتیب داده است (ر ک: مطهری، ۱۳۹۷، ج ۲۶: ۶۰-۶۱). بنابراین اگر تعقل و تفکر، امری حَسَن و حُسَن نبود؛ قرآن به آن دستور نمی داد و از آن برای بیان مطلوب خود بهره نمی گرفت، که فعل عبث از حکیم نامقبول است. بنابراین مطابق این آیات، و به استشهاد این آیات، عقل و تفکر در قرآن معتبر است.

۸-۲- علیّت در قرآن

استاد مطهری برای اثبات بالاصاله بودن عقل در قرآن، دلیلی دیگر را با استفاده از علیّت طرح می کند. به اعتقاد او از آنجایی که علیّت مبنای تفکر عقلی است و استدلال عقلی مبتنی بر افراض رابطه علی و معلولی است؛ پس کاربست آن بعنوان لازم، یعنی التزام و قبول ملزوم است. بنابراین قرآن به دلالت التزامی و با استفاده از نظام علی و معلولی، دعوت به تفکر و تعقل نموده و سپس حجیت و سندیت عقل را مورد تایید قرار می دهد. او با جهان بینی اسلامی معتقد است که جهان دارای نظام متقن علی و معلولی، و سبب و مسببی است. و هر چیزی از مجرای خاص خود او جریان می یابد. لذا سنن و قوانینی بر این عالم حکفرماست، که لایتخلف می باشد (مطهری، ۱۳۸۶، ج ۳: ۱۰۵-۱۰۸). وی درباره نظام علی و معلولی معتقد است که قرآن در این باره تصریح دارد (مطهری، ۱۳۸۶، ج ۲: ۹۴-۹۵). او برای بیان مقصود خود به (رعد: ۱۱) اشاره دارد که خداوند سرنوشت هیچ قومی را تغییر نمی دهد مگر اینکه خودشان بخواهند. لذا وی معتقد است، درست است که سرنوشت همه انسان ها به دست خداست ولی خدا هیچ چیز را بر بشر تحمیل نمی کند و تغییر در جوامع از رهگذر تغییر نظامات اخلاقی و اجتماعی و... است (مطهری، ۱۳۹۷، ج ۲۶: ۶۱). مقصود مطهری این است که هرچند خداوند قدرت تغییر در جوامع را دارد اما هیچ گاه خارج از مجرای آن کاری را انجام نمی دهد که این اقتضای حکمت و نظام احسن اوست. این مهم در روایات اسلامی نیز مورد تاکید است: «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) أَنَّهُ قَالَ: أَيْ اللَّهِ أَنْ يُجْرِيَ الْأَشْيَاءَ إِلَّا بِأَسْبَابٍ فَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا...» (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱: ۱۸۳). علامه طباطبایی نیز معتقد است: «فعل همانگونه که هست، متعلق اراده الهی واقع می شود... پس خواست خداوند آن است که کار از مسیر (خود یعنی) اختیار انسان تحقق یابد...» (طباطبایی، ۱۳۹۱: ۳۳۱) بنابراین همه چیز طبق نظام علی و معلولی و از طریق مجرای خود تحقق می یابد.

استاد مطهری به آیاتی دیگر نیز در این خصوص اشاره دارد. او با استناد به آیات (حج: ۴۶ و ۴۶) که بسیار شهرها که بخاطر ظلم هلاک شدند و قنوت و چاه های آب هایشان و قصرهایشان معطل ماندو... طبق آیات مذکور وی معتقد است باید در زمین گردید و سرنوشت پیشینیان را دید و از آنها عبرت گرفت. او تصریح دارد: اکنون مردمان این زمان آیا نمی خواهند در روی زمین گردش کنند و در احوال اقوام و ملل مطالعه نمایند و از آنها درس بگیرند... در تمام این مطالب، قبول نظامات، به دلالت التزامی مؤید نظم علی و معلولی است و پذیرش رابطه علی و معلولی به معنای قبول سندیت عقل است (مطهری، ۱۳۹۷، ج ۲۶: ۶۱). مطهری به (بنی اسرائیل: ۱۶، و انفال: ۵۲ و ۵۳) در اثبات نظام علی و معلول اشاره دارد که طبق این آیات، اگر فرومایگان زمام امور را به دست بگیرند و زمامداران مطابق روش فرعون، حقایق روشن الهی را انکار نمایند؛ نابود می شوند (مطهری، ۱۳۷۸، ج ۸: ۴۱۲-۴۱۳). در واقع وی با ذکر این شواهد، می خواهد این نتیجه را اخذ کند که در این آیات بین اتفاقاتی که رخ داده است، قرآن لازم و ملزوم، سبب و مسببی را معرفی کرده است که نهایتاً مظهر تایید قرآن بر نظام علی و معلولی است و در نهایت تأیید عقل و تفکر است. از آنجایی که مطهری یک اندیشمند مسلمان است، هم اصل علیت را قبول دارد و هم اینکه اصرار دارد تا مومنان متوجه باشند که علل ظاهری ذاتاً مستقل نیستند و علت العلل هستی خداست. بنابراین ضمن تایید علیت چنین می گوید: رابطه علت و معلول و اصل علیت پایه تفکرات عقلانی است و قرآن خود، آن را محترم شمرده و به کار می برد. با آنکه قرآن از جانب خدا سخن می گوید و خداوند نیز آفریننده نظام علت و معلولی است و طبعاً سخن از ماورائی است که علت و معلول ما دون آن قرار دارند، با این همه، از این موضوع غفلت نمی کند که از نظام سببی و مسببی عالم یاد کند و وقایع و پدیده ها را مقهور این نظام بداند (مطهری، ۱۳۹۶، ج ۱: ۶۸)

نتیجه گیری

از آنجایی که عقل، حاکمی است که هیچگاه معزول نمی گردد (دینانی، ۱۳۹۰: ۳۲۲)، هیچ مکتب نظامند و معقولی نه یارای گریز از عقل را دارد نه با آن سرستیز بر می گیرند. با توجه به معنای لغوی و اصطلاحی عقل و کاربست آن در سعادت مادی و اخروی انسان، قرآن کریم نیز هیچگاه با عقل سرستیز نداشته و از آن فرار نمی کند. طبق اندیشه استاد مطهری نیز قرآن نه تنها با عقل مبارزه نمی کند بلکه آن را تأیید می کند و حتی از عقل مطالبه تأیید خود را دارد. همچنین قرآن کریم، هم از روش عقلی استفاده می کند، هم از مخالفین خود درخواست اقامه دلیل عقلی را دارد. بنابراین قرآن در پاسداشت مقام، منزلت و جایگاه عقل بعنوان قوه ای که کشف واقع و حقیقت می نماید؛ گوی سبقت را از دیگر کتب آسمانی ربوده است. اندیشمندان مسلمان را نیز هیچگاه یارای مخالفت با عقل را نبوده است، چه اینکه نحوه مواجهه آنان با عقل، منجر به اثبات بیشتر آن شده است. بنابراین مطهری بعنوان یک

اندیشمند عقل پذیر، که می خواهد ایمان عقلانی را ترویج کند، در تمجید از عقل به قرآن تمسک جسته و منزلت عقل را در قرآن، به اثبات رسانیده است.

منابع

قرآن کریم

آگوستین (۱۳۸۷). *اعترافات قدیس آگوستین*، ترجمه سایه میثمی، ویراسته مصطفی ملکیان، تهران: انتشارات سهروردی، چاپ چهارم.

ابراهیمی دینانی، غلامحسین (۱۳۹۰). *منطق و معرفت از دیدگاه غزالی*، تهران: امیرکبیر، چاپ چهارم.

امامی، مجتبی (۱۳۸۸). جایگاه عقلانیت در دین مسیحیت، *فصلنامه دانشکده ادبیات و علوم انسانی*، ۴(۱۳ و ۱۲): ۱۸-۱۲.

ایمان، محمدتقی (۱۳۹۹). *فلسفه روش تحقیق در علوم انسانی*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ پنجم.

برنجکار، رضا (۱۳۹۸). *آشنایی با علوم اسلامی؛ کلام، فلسفه، عرفان*، تهران: انتشارات سمت، چاپ سیزدهم.

حرانی، ابن شعبه (۱۳۸۲ش). *تحف العقول عن آل الرسول (ع)*، مترجم: محمدصادق حسن زاده، قم: آل علی (ع).

خوانساری، محمد (۱۳۹۶). *منطق صوری*، تهران: انتشارات بیدار، چاپ پنجاهم.

جهان مهین، شکرالله (۱۳۸۹). منزلت عقل از منظر قرآن، *فصلنامه عقل و دین*، ۱(۲): ۵۷-۹۷.

مطهری، مرتضی (بی تا). *عدل الهی*، تهران: صدرا، چاپ دوم.

مطهری، مرتضی (۱۳۶۰). *نظام حقوق زن در اسلام*، تهران: حکمت، چاپ دوم.

مطهری، مرتضی (۱۳۷۸). *انسان کامل*، تهران: صدرا، چاپ بیستم.

مطهری، مرتضی (۱۳۷۸b). *یادداشت های استاد مطهری*، دوره ۱۵ جلدی، تهران: صدرا، چاپ اول.

مطهری، مرتضی (۱۳۸۰). *اسلام و مقتضیات زمان*، تهران: صدرا، چاپ هفدهم.

مطهری، مرتضی (۱۳۸۵a). *کلیات علوم اسلامی*، تهران: انتشارات صدرا، چاپ دهم.

مطهری، مرتضی (۱۳۸۵b). *آینده انقلاب اسلامی*، تهران: صدرا، چاپ بیست و پنجم.

مطهری، مرتضی (۱۳۸۶a). *مقدمه ای بر جهان بینی اسلامی*، دوره ۶ جلدی، تهران: صدرا، چاپ سی ام.

مطهری، مرتضی (۱۳۸۶b). *تعلیم و تربیت در اسلام*، تهران: صدرا، چاپ پنجاه و ششم.

مطهری، مرتضی (۱۳۹۳). *اسلام و نیازهای زمان*، ۲ جلدی، تهران: صدرا، چاپ سی ام.

مجله نامه الهیات، سال سیزدهم، شماره پنجاه و ششم، پاییز ۱۴۰۰

مطهری، مرتضی (۱۳۹۶). *آشنایی با قرآن*، دوره ۱۴ جلدی، تهران: انتشارات صدرا.

مطهری، مرتضی (۱۳۹۷). *مجموعه آثار*، دوره ۳۰ جلدی، تهران: انتشارات صدرا، چاپ هفدهم.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). *المفردات فی غریب القرآن*، صفوان عدنان داودی، ج ۱، دمشق، دارالعلم الشامیه.

ربانی گلپایگانی، علی (۱۳۸۶). *درآمدی بر کلام جدید*، قم: مرکز نشر هاجر، چاپ سوم.

سجادی، سیدجعفر (۱۳۷۳). *فرهنگ معارف اسلامی*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سوم.

عبدالباقی، محمدفواد (۱۳۶۴ق). *المعجم المفهرس القرآن الکریم*، قاهره: دارالکتب المصریه.

کلینی، محمدبن یعقوب (۱۳۶۲). *الکافی*، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم.

صادقی، افلاطون (۱۳۹۵). *حوزه معنایی واژه عقل در قرآن کریم، دو فصلنامه کتاب قیّم*، ۶ (۱۴): ۷-۲۷.

صدرالدین، محمدشیرازی (۱۳۹۳ش). *الحکمه المتعالیه فی الاسفار الاربعه العقلیه*، ۹ جلدی، قم: منشورات طبعه النور، الطبعة الخامسة.

طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۵۶). *ترجمه تفسیر المیزان*، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، دوره ۳۰ جلدی، تهران: انتشارات محمدی.

طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۹۱). *بدایه الحکمه*، ترجمه و اضافات علی شیروانی، قم: انتشارات دارالعلم، چاپ هفدهم.

Augustine, Saint (2010). *“On the Free Choice of the Will”*, Grace and Free Choice & Other Writings, Trans. by Peter King, Cambridge University Press.

Gilson, Etienne (1949). *Christianisme et Philosophie*, Librairie Philosophique J. Vrin, Paris, Chapitre IV, PP. 114-141.